

کتاب خواری به نام محمدعلی علومی

مهدی سلیمان نژاد
طنزپرداز



شاید بی‌کار که می‌شوید چرت می‌زنید اما محمدعلی علومی بی‌کار که می‌شود کتاب می‌نویسد. علومی یا کتاب می‌خواند یا کتاب می‌نویسد. اصلاً بی‌کار نمی‌نشیند. محمدعلی دائماً در حال پژوهش و خواندن و نوشتن است. آقای علومی صبحش را با دشنام دادن شروع می‌کند. دشنام به کسانی که کتاب نمی‌خوانند.

اگر کسی که این متن را می‌خواند، ناراحت است! مشخص است فحشی را که آقای علومی روی زمین انداخته، برداشته است. مخاطب سرزنش‌های آقای علومی، به کتاب آلرژیک دارند. البته علومی در مقدمه یکی از آثارش «داستان طنز جدید در ایران» کرده گروه‌های دیگر را هم کیسه می‌کشد: «باز در جایی که به طرز شرم‌آوری مردم به مطالعه عادت ندارند هرکس مقاله‌ای حتی بی‌سروته می‌نویسد، فوراً خود را تافته جداافتاده و مرجع اندیشه و هنر در ایران و جهان می‌داند و مدام به نوشته‌اش ارجاع می‌دهد که همان طور که «من» در فلان «اثرم» گفته‌ام، چنین‌وچنان است! حتی دیده‌ام کسانی که اسم کتابی را شنیده و آن را نخوانده‌اند و برای منکوب کردن مخاطب و افزایش اهمیت خود، بجا و نابجا، می‌پرسند: شما که می‌گویید چنین، فلان کتاب را خوانده‌ای؟»

۲۴ ساعت شبانه‌روز را به دو قسمت شمالی و جنوبی، نه ببخشید به دو قسمت اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، نه ببخشید به دو قسمت چرت و خواب هم نه، به دو قسمت شب و روز تقسیم کنید. محمدعلی علومی شبش را به نوشتن و روزش را هم به نوشتن سپری می‌کند. اگر لحظه‌ای بی‌کار که نه، از نوشتن فارغ شود، به سلامتی اسمش را پژوهش می‌گذارد و مشغول پژوهش می‌شود. البته قبلش باز فحشی به کتاب‌نخوان‌ها می‌دهد.

رمان‌های «سوگ مغان»، «آذرستان»، «ظلمات»، «اندوه‌گرد»، «پریباد»، «داستان‌های غریب مردمان عادی»، «هزار و یک شب نو»، «خانه کوچک» و «عطای پهلوان» از دیگر آثار محمدعلی علومی است. کسی که فرهنگ و مفاخر ایران را با تمام وجود دوست دارد و عارف به آثارشان است از «علم لا ینفع» به خداوند پناه می‌برد: «بعضی از ما هنوز قدر آثاری مثل آواز پر جبرئیل، عقل سرخ، سلمان و ابدال یا داستان‌های منظوم عطار و مولانا و خمسه نظامی را نمی‌دانیم. اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسیم؛ اما کسانی را دیده‌ایم که براساس شیفتگی محض، که رویکردی مادون کارکرد عقلانیت تقدورز یا عقل نقاد است، تاریخ تولد میلان کوندرا را می‌دانند و اینکه در چه روز و چه ساعتی به فلان هتل در پاریس رفت و امثال این‌ها که دانش بیخود و بی‌جهت است.»



علومی اهل کافه رفتن نیست و متاسفانه با آن که رمانش «شاهنشاه در کوچه دلگشا» برگزیده سی‌سال رمان طنز کشور شد، اما وی هنوز در دسته روشنفکران قرار نگرفته است. خوشبختانه محمدعلی علومی خود را از دهان اژدهای آدم‌خوار پایتخت رهانیده و جانش را به زادگاهش بم رسانده است و در گوشه خانه‌اش نان و ماستش را می‌خورد و اگر تورم اجازه دهد کتاب جدیدی می‌نویسد. این روزهای محمدعلی علومی شبیه هم استانی‌اش نادر ابراهیمی است که در آبان سال ۷۶ در مصاحبه با علومی گفت:

«می‌دانم که فکر می‌کنید چگونه ممکن است مردی در شصت سالگی این طور بی‌خیال باشد و بی‌اعتنا به آن کس که پشت در ایستاده است. راستش را به شما می‌گویم: دیگر به هیچ چیز به جز تولید فکر نمی‌کنم. بسیار شبیه ماشین شده‌ام؛ خودکار کامل.»

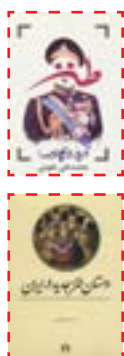
محمدعلی علومی دآوری جشنواره‌های مختلف طنز در کشور را هم برعهده داشته است اما متاسفانه هیچ شعاری علیه داور در سالن‌های جشنواره شنیده نشده. علومی به سبب علاقه زیاد به فرهنگ و سنت پیشینیان، در دآوری‌هایش از امکانات روز و کمک‌دور ویدیویی استفاده نکرد.

بازمانده زلزله‌ی بم که مانند سایر اهالی بم، داغدار خانواده‌اش از آن زلزله است در یادداشتی به هم‌وطنان زلزله‌زده کردزبان در آبان ۱۳۹۶ تسلی خاطر می‌دهد و هم‌زمان اشک و خنده را بر چشم و لب خواننده می‌آورد. عنوان نوشته‌اش را «به احترام زندگی» می‌گذارد و آن را تقدیم به زلزله‌زدگان سرافراز «کرد» ایران می‌کند.

محمدعلی علومی (هیرومند) از نویسندگان مجله گل‌آقا بوده و با کیومرث صابری همکاری داشته است. عمران صلاحی هم در زمینه پژوهش‌های طنز، مشوق علومی بود. از دیگر آثار وی: طنز در آمریکا، طنز در مثنوی مولانا جلال‌الدین، انواع طنز در گلستان سعدی، طنز و شیوه‌های داستانی در بوستان، بررسی انواع طنز در خارستان اثر حکیم قاسمی کرمانی، قصه اساطیر و ای بابا خسته شدم! یعنی باز منتظرید آثارش را بشمارم و معرفی کنم؟! انصافاً جان من، خودتان بروید بقیه را ببینید و بخوانید. خود دانید؛ اگر نخوانید هر روز صبح و شب‌ها قبل از خواب، مشمول دشنام‌های علومی به کتاب‌نخوان‌ها می‌شوید. آه محمدعلی علومی، ردخور ندارد و گیراست. یکی از آشنایان کتاب نخواند و فرزندش با توپ به آینه خودروی همسایه زد و همسایه هم آباء و اجداد پدر فرزند توپ‌انداز را جلوی چشمش آورد. حالا کتاب نخوانید و منتظر نفرین علومی باشید.

کسی که آثار محمدعلی علومی را خوانده باشد قطعاً به تسلط او بر تاریخ ادبیات معاصر پی خواهد برد. کتاب «داستان طنز جدید در ایران» و «طنز درباره پهلوی» نمونه‌ای از این تلاش هدمند است. در کتاب داستان طنز جدید در ایران، آثار طنز از قاجار تا مشروطه و پهلوی اول و دوم را تحلیل کرده است.

محمدعلی علومی نوشتن را از زمین‌های خاکی بم، رطب در دهان، کنار دیوارهای خشتی گلی شروع کرده است. علومی با آن‌ها که می‌تواند در آثارش از بادمجان‌های بم بر قباب بچیند و استفاده کند اما هرگز وقت خود را به واگس زدن بادمجان صرف نکرده است.



رمان‌های «سوگ مغان»، «آذرستان»، «ظلمات»، «اندوه‌گرد»، «پریباد»، «داستان‌های غریب مردمان عادی»، «هزار و یک شب نو»، «خانه کوچک» و «عطای پهلوان» از دیگر آثار محمدعلی علومی است. کسی که فرهنگ و مفاخر ایران را با تمام وجود دوست دارد و عارف به آثارشان است از «علم لا ینفع» به خداوند پناه می‌برد: «بعضی از ما هنوز قدر آثاری مثل آواز پر جبرئیل، عقل سرخ، سلمان و ابدال یا داستان‌های منظوم عطار و مولانا و خمسه نظامی را نمی‌دانیم. اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسیم؛ اما کسانی را دیده‌ایم که براساس شیفتگی محض، که رویکردی مادون کارکرد عقلانیت تقدورز یا عقل نقاد است، تاریخ تولد میلان کوندرا را می‌دانند و اینکه در چه روز و چه ساعتی به فلان هتل در پاریس رفت و امثال این‌ها که دانش بیخود و بی‌جهت است.»

